

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف (اثر: طبقات صوفیه، ترجمه رساله قشریه، کشف المحجوب و تذکره الاولیا)

هادی عدالت پور*

چکیده

نظریه انسجام هالییدی، برای تعیین عوامل انسجام و میزان و درجه انسجام یک متن، از روی روابط معنایی بین جملات و بخش‌های مختلف خود آن متن به کار می‌رود؛ اما یکی از کارکردهایی را که می‌توان برای این نظریه در نظر گرفت، تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف است. در واقع، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان همان‌گونه که برای تعیین انسجام یک متن، عوامل انسجامی بین جملات آن متن مورد بررسی قرار می‌گیرند و از روی آن‌ها میزان انسجام متن تعیین می‌شود، به طور مشابه، عوامل انسجام بین جملات متون مختلف را بررسی و از روی آن‌ها، میزان انسجام بین متون را تعیین کرد و با استفاده از تحلیل درصدهای عوامل انسجامی، نتایج و اطلاعات ارزشمندی را درباره رابطه بین این متون به دست آورد. این کارکرد از نظریه رانه خود هالییدی به آن اشاره کرده و نه تاکنون پژوهشی در مورد آن صورت گرفته است. در این مقاله، پس از معرفی نظریه انسجام، چهار روایت از افتادن ابو حمزه خراسانی در چاه در چهار اثر طبقات الصوفیه، ترجمه رساله قشیری، کشف المحجوب و تذکره الاولیاء، مورد بررسی قرار می‌گیرند و میزان ارتباط انسجامی این روایات با یکدیگر از طریق تعیین عوامل انسجام‌دهنده بین روایات، سنجیده می‌شود تا از این طریق بر اساس درصد عوامل انسجامی بین این روایات، میزان استفاده و برداشت یک روای از روایت‌های پیش از وی و نحوه به کارگیری آن روایات توسط وی تعیین گردند و به اطلاعات ارزشمند دیگری درباره ارتباط بین این متون دست یابیم. نتایج حاصل از تعیین درصد کل عوامل انسجامی بین این چهار روایت نشان می‌دهند، ترجمه رساله قشیری با طبقات الصوفیه، بیشترین درصد انسجام را داراست،

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد hadiedalatpoor@yahoo.com

کشف المحجوب با ترجمه رساله قشیریه انسجام بیشتری دارد تا با طبقات الصوفیه و تذکره الاولیاء با ترجمه رساله قشیریه، بیشترین انسجام را دارد و با طبقات الصوفیه و کشف المحجوب، از انسجام یکسانی برخوردار است. مقایسه این نتایج و همچنین تعیین درصد عوامل انسجامی بین این روایات با توجه به نوع عامل انسجامی، نتایج ارزشمند دیگری را در اختیار ما می‌گذارد که در این پژوهش به آن‌ها اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نظریه انسجام، انسجام بین متون، رابطه بین متون، تون نشر عرفانی.

۱. مقدمه

هالیدی^۱ و حسن^۲ در سال ۱۹۷۶ عوامل انسجام در زبان انگلیسی را معرفی کردند. در سال ۱۹۸۴ حسن در مقاله‌ای به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی»، نظریه قبلی خود و هالیدی را بسط داد و تکمیل کرد. یک سال بعد، او و هالیدی، اثر مشترک بعدی‌شان را با عنوان «زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در یک چشم‌انداز: نشانه‌شناسی اجتماعی» منتشر کردند. حسن در بخش دوم این اثر که در واقع مکمل اثر قبلی (۱۹۷۶) است، مؤلفه مکملی را با نام هماهنگی انسجامی، برای یافتن و اثبات انسجام در متن به دست داده است. این نظریه از سال ۱۹۷۶ که برای اولین بار توسط هالیدی و حسن مطرح شد، تا سال ۱۹۸۴ که در آن، بازنگری صورت گرفت، تغییرات زیادی یافت. در نموداری که این دو در سال ۱۹۸۵ ارائه داده‌اند، ارجاع درون‌متنی و برون‌متنی مطرح نشده و زیر عنوان انسجام ساختاری، توازن، بسط مبتدا و خبر و سازمان‌دهی اطلاعات کهنه و نو آمده است (ایشانی و پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۳).

انسجام، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های متنی، توجه بسیاری از پژوهشگران مسائل زبان‌شناسی را به خود جلب کرده است. نقش انسجام، برقراری رابطه بین دو قسمت از متن و تداوم بخشیدن به آن است تا بدین وسیله، خواننده یا شنونده، عناصر ناموجود در متن را که برای تعبیر آن ضروری هستند، دریابد. به

1.Halliday

2.Hasan

کاربرد نظریهٔ انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۴۳

عبارت دیگر، انسجام، بر رابطه‌های معنایی درون‌متنی‌ای دلالت دارد که در فهم متن دخالت دارند (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۲۹). هالیدی، نظریهٔ انسجام خویش را به همین روابط معنایی درون‌متنی محدود می‌کند؛ در حالی که از این نظریه می‌توان برای تعیین روابط معنایی بین متون مختلف نیز استفاده کرد.

بینامتنیت با اندکی تسامح، یکی از رویکردهای خوانش متن در ارتباط با متون دیگر است و تأثیری را که متن‌های پیشین در خلق آثار پسین می‌گذارند، مورد مطالعه قرار می‌دهد. در واقع، بینامتنیت، «حضور بالفعل یک متن در متنی دیگر است» (آلن، ۱۳۸۰: ۱۴۸). این روش با توجه به نظریات فردینان دوسوسور^۱ و باختین^۲ در اواخر دههٔ ۱۹۶۰، نخستین بار به وسیلهٔ کریستوا^۳ مطرح شد و بعدها به وسیلهٔ افرادی چون بارت^۴ و ژنت^۵ بسط و گسترش یافت.

یکی از مسائلی که در رابطهٔ بینامتنی اهمیت دارد، یافتن بینامتن مهم متن است؛ یعنی متنی که بیشترین تأثیر و ارتباط را با متن مورد نظر دارد؛ زیرا ممکن است پیش از آن، چندین متن وجود داشته که با متن مورد نظر دارای تشابه باشند. بلوم^۶ تعیین آن را از طریق دو فرایند، میسر می‌داند: «با اتکا به اینکه خود آن متن، خوانندگان را به بینامتن مناسب رهنمون شده یا اینکه برعکس، در نبود گواه متنی مستقیم، اتخاذ تصمیمی اختیاری مبنی بر اینکه فلان رابطهٔ بینامتنی، حائز اهمیت بوده و رابطه‌ای به لحاظ تأویلی، آگاهاننده است» (آلن، ۱۳۸۵: ۲۰۰). بلوم، تعیین بینامتن مهم یک متن و یافتن متنی را که بیشترین تشابه را با متن مورد نظر دارد، بر عهدهٔ خوانندهٔ آن متن می‌گذارد و در واقع، روش دقیق و معینی برای این امر معرفی نمی‌کند.

-
1. Ferdinand de Saussure
 2. Bakhtin
 3. Kristeva
 4. Barthes
 5. Genette
 6. Bloom

« کریستوا پنج موقعیت را معرفی می کند که در آن ها متنی می تواند با متنی دیگر، در تماس قرار بگیرد و به یاری آن ها شناخته شود: ۱. واقعیت های اجتماعی یا جهان واقعی؛ ۲. فرهنگ همگانی یا دانش مشترکی که به چشم همگان واقعیت و یاری از فرهنگ می آید؛ ۳. قاعده نهایی ژانرهای هنری؛ ۴. یاری گرفتن و تکیه متنی به متون همسان؛ ۵. ترکیب پیچیده ای از درون متن؛ جایی که هر متن، متنی دیگر را همچون پایه و آغاز گاهش می یابد و در پیوند با آن شناخته می شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۲۸). با توجه به نظر کریستوا، رابطه انسجامی بین متون را می توان از جمله موارد تکیه یک متن به متون همسان و نیز پیوند بین متون به شمار آورد.

در واقع، نظریاتی که بر رابطه بین متون دلالت دارند، نوع رابطه و شیوه ای معین را برای تعیین رابطه بین متون معرفی نمی کنند؛ در حالی که با استفاده از نظریه انسجام می توان میزان پیوند و رابطه معنایی و تشابه بین متون را به دست آورد. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه انسجام متنی هالیدی است که از آن برای تعیین انسجام بین متون مختلف استفاده می شود. در این پژوهش، فرض بر این است که همان گونه که هالیدی، نظریه انسجام خویش را برای تحلیل انسجام یک متن از طریق تعیین عوامل انسجام بین جملات آن متن تعیین می کند، به طور مشابه می توان از این نظریه برای تعیین عوامل انسجام بین جملات متون مختلف استفاده کرد و میزان ارتباط معنایی این متون را به دست آورد.

در واقع پرسش های مطرح در این پژوهش از این قرارند:

۱. چطور می توان نظریه انسجام هالیدی را بین متون مختلف به کار برد؟
۲. با تعیین درصد عوامل انسجامی بین متون مختلف، به چه اطلاعات و نتایجی می توان دست یافت؟

پیشینه پژوهش

از آنجا که طبق شواهد موجود، فقط هالیدی و حسن روی موضوع انسجام کار کرده اند، همه کسانی که در ایران در زمینه انسجام، قلم زده اند، به نظرات ایشان استناد

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۴۵
کرده‌اند. همه مقاله‌نویسان فارسی‌زبانی که در مقاله خود، انسجام را معرفی و تعریف کرده‌اند و به تبیین عوامل انسجام پرداخته‌اند، در واقع به شرح و توضیح بیشتر نظریه انسجام هالیدی و حسن دست زده‌اند و برای این نظریه، نمونه‌هایی از ادبیات فارسی آورده‌اند؛ اما مفهوم جدیدی به آن نیفزوده‌اند.

از جمله این مقالات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. طاهره ایشانی و تقی پورنامداریان (۱۳۸۹): «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»؛
 ۲. گیتی تاکی (۱۳۷۸): «پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان خارجی»؛
 ۳. حامد نوروزی و غلامحسین غلامحسین‌زاده (۱۳۸۸): «نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن»؛
 ۴. حوا حاج‌عبدی و حسین رضویان (۱۳۹۷): «عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک».
- در مورد بینامتنیت و تحلیل روابط بین متون مختلف نیز پژوهش‌هایی مستقل صورت گرفته است؛ اما پژوهشی درباره کاربرد این نظریه در تحلیل روابط بین متون مختلف یافت نشد و به نظر می‌رسد مقاله حاضر، اولین پژوهش در این زمینه باشد.

۲. مبانی نظری

عواملی^۱ که در ایجاد ارتباط میان جمله‌ها نقش دارند، عناصر انسجام متن نامیده می‌شوند. منظور از انسجام متن^۲، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی

1. clause

2. Coherence

در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم^۱ تبدیل می‌کنند. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۰). یک متن، مجموعه‌ای از عناصر به هم بافته زبانی است که پیامی یکپارچه را به خواننده عرضه می‌کند. نقش متن آفرینی این عناصر، یکسان نیست؛ یعنی عناصری در متن وجود دارند که تفسیر و فهم آن‌ها بدون ارجاع به عناصر دیگر - چه درون‌متنی^۲، چه برون‌متنی^۳ و چه بینابینی^۴ - میسر نیست. از سوی دیگر، عناصری نیز وجود دارند که در کل به سیستم زبانی مربوط می‌شوند و تا حد زیادی قابل پیش‌بینی هستند.

برای مثال:

الف. پدرم مرد مهربانی بود.

ب. او هرگز عصبانی نمی‌شد.

در جمله (الف)، خواننده بنا به دانش ساختاری زبان که در ذهن دارد^۵ با خواندن کلمه پدرم، در انتظار دریافت گزاره یا خبری راجع به اوست. این پدیده با نقش متن آفرینی عناصر زبانی که در مثال (ب) مورد نظر است، کاملاً متفاوت است؛ یعنی در جمله (ب) تفسیر کلمه او بدون ارجاع به جمله (الف) امکان‌پذیر نیست. این رابطه را اصطلاحاً انسجام متنی^۶ می‌گویند که بنا به نظر هالیدی و حسن، آفرینش آن، به دو طریق امکان‌پذیر است:

الف. از طریق دستور؛

ب. از طریق واژگان.

در سطح دستور، چهار نوع رابطه انسجامی، مورد بحث قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند

از:

1. Cohesive harmony
2. Intratextual
3. Extra textual
4. Intertextual
5. mental grammar
6. Textual cohesion

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۴۷

۱. ارجاع؛^۱ ۲. جایگزینی؛^۲ ۳. حذف؛^۳ ۴. عطف؛^۴.

در سطح واژگان، روابطی نظیر تکرار عین^۵ ترادف^۶، شمول و غیره قابل ذکر است (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴).

در مثال‌های مطرح شده در بالا رابطه او با پدرم، رابطه‌ای است ارجاعی-دستوری^۷؛ اما رابطه بین کلمه مهربان و عصبانی نشدن، رابطه‌ای است واژگانی-معنایی^۸.

هرگاه وقوع این نوع عناصر به هم پیوسته، بیش از دو مورد باشد، اصطلاحاً می‌گوییم که «زنجیره انسجامی» در متن پدید آمده است. آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، گره نامیده می‌شود. گره، یک عنصر از یک جمله را به عنصری در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهد. هالیدی و حسن بر اهمیت گره و به عبارتی، دو تا بودن و یا باهم آیی یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوطاند، بسیار تأکید کرده‌اند (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۳). هایر^۹ در توضیح گره و مفهوم دوتا بودن می‌نویسد: «گره عبارت است از با هم آوردن و جفت کردن عناصر گزینشی یک متن» (نوروزی، ۱۳۸۹: ۹۸).

حسن (۱۹۸۴)، فرمولی را در تحلیل عوامل انسجامی، مورد استفاده قرار می‌دهد:

درجه و در صد یک عامل انسجامی از رابطه زیر به دست می‌آید:

شمار کل لغات متن / ۱۰۰ * شمار گره‌های آن عامل انسجامی در متن

بر طبق نظر هالیدی و حسن (۱۹۷۶)، هالیدی (۱۹۸۵) و حسن (۱۹۸۴)، نوع، شماره و درجه کاربرد عوامل انسجامی به کاررفته در متن، در انسجام متن، نقش دارد. هالیدی

-
- 1.Reference
 - 2.Substitution
 - 3.Ellipsis
 - 4.Conjunction
 - 5.Repetition
 - 6.Synonymy
 - 7.referential/grammatical
 - 8.lexico-semantic
 - 9.Haier

در باره تحلیل انسجام می گوید: تحلیل انسجام تعیین می کند که متن، خوب است یا بد، تأثیر گذار است یا نه و اینکه چه عاملی سبب می شود تا متن خوب یا بد باشد.

۳. بررسی روابط انسجامی بین چهار روایت مشابه از یک حکایت (افتادن حمزه خراسانی در چاه)

۳-۱. حکایات مشابه

حکایت های مشابه، آن دسته از حکایات هایی هستند که پرداخت های مختلف و روایات متفاوتی از یک ماجرا و حادثه اند؛ یعنی موضوع و حادثه حکایت ها و در بیشتر موارد، شخصیت اصلی آن ها یکی است؛ اما شیوه به کارگیری عناصر داستان و پرداخت کلی حکایات، متفاوت است.

تعداد حکایات مشابه در متون منثور صوفیانه، بسیار زیاد است. در این مقاله به بررسی عوامل انسجامی بین یک نمونه از این حکایات و نتایج حاصل از درصد عوامل انسجامی بین آن ها پرداخته می شود. حکایت نجات یافتن ابو حمزه خراسانی از چاه توسط شیری هولناک، در کتاب های مهم صوفیه، یعنی کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، طبقات الصوفیه و تذکره الاولیا به چهار صورت متفاوت گزارش شده است.

۳-۲. متن روایات

۳-۲-۱. طبقات صوفیه

شیخ بو حمزه خراسانی گفت: سالی به حج رفته بودم. در راه ناگاه فراچاه افتادم در بادیه. دو تن بگذشت بر سر چاه. گفتم که یاری خواهم. باز گفتم که نخواهم و چیز نگویم. ایشان سر چاه سخت کردند و رفتند. شیری آمد و پای فرو چاه کرد و مرا بر کشید. هانفی آواز داد یا با حمزه ألیس هذا أحسن؟ نجیناک بالتلف من التلف؟ فمشیت (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۴۵).

کل لغات بدون حروف ربط و اضافه: ۴۴

ضمایر متصل و حذفیات: ۱۲

۳-۲-۲. توجیه رساله قشیری

ابوحمره خراسانی گوید: سالی به حج شدم. اندر راه می‌رفتم؛ اندر چاهی افتادم. نفس من اندر پیکار افتاد کی فریاد خوان. گفتم: نه به خدای که فریاد نخوانم. این خاطر هنوز تمام نکرده بودم که دو مرد آنجا فرار رسیدند. یکی گفت: بیا تا سر این چاه سخت کنیم تا کسی در این چاه نیفتد. نی و چوب و آنچه بایست بیاوردند و سر چاه پوشیدند. خواستم که بانگ کنم. گفتم: بانگ بدان کس بر که نزدیک‌تر است به تراز ایشان؛ خاموش شدم. چون ساعتی برآمد، چیزی بیامد و سر چاه باز کرد. پای به چاه فرو کرد و بانگ همی کرد. چنان دانستم که همی گوید: دست اندر پای من زن. دست اندر پای وی زدم. مرا برکشید و ددی بود و بشد. هاتفی آواز داد که یا باحمره! نه این نیکوتر بود که به هلاکی از هلاک برهانیدم تو را؟ من برخاستم (قشیری، ۱۳۸۱: ۳۵۸).

کل لغات بدون حروف ربط و اضافه: ۹۰

ضمایر متصل و حذفیات: ۲۶

۳-۲-۳. کشف المحجوب

ابوحمره خراسانی -رض- از قدمای مشایخ خراسان بود. اندر توکل قدمی تمام داشت و اندر حکایات مشهور است که وی روزی به راهی می‌رفت. اندر چاهی افتاد و سه شبان‌روز اندر آنجا بماند. پس گروهی از سیاره فرار رسیدند. با خود گفت: ایشان را آواز دهم. باز گفت: نی، خوب نباشد که از دون حق استعانت طلبم و این شکایت بود که ایشان را گویم خدای تعالی مرا در چاه افکند، شما بیرون آرید. ایشان فراز آمدند و چاهی دیدند بر میانه راه بی‌حالی و حاجی. گفتند: بیاید تا به خصلت، مرین را سر پوشیم تا کسی در اینجا نفتد. گفتا: نفس من به اضطراب آمد و از جان نومید شدم. چون ایشان سر چاه استوار کردند و بازگشتند، من با حق تعالی مناجاتی کردم و دل مرگ را بنهادم و از همه خلق نومید گشتم. چون شبانگاهی در آمد، از سر چاه حسی شنیدم. چون نیک، نگاه کردم، کسی سر چاه بگشاد. جانوری دیدم عظیم بزرگ. نگاه

کردم، ازدهایی بود کی دم فرو کرد، دانستم کی نجات من در آن است و فرستاده حق است تعالی و تقدّس. به دم وی تعلق کردم تا مرا برکشید. هاتفی آواز داد که نیکو نجاتی که نجات توست یا باحمزه که به تلفی تو را از تلفی نجات دادیم (هجویری، ۱۳۵۸: ۱۸۴).

کل لغات بدون حروف ربط و اضافه: ۱۲۴

ضمایر متصل و حذفیات: ۳۰

۳-۲-۴. تذکره الاولیاء

نقل است که یک بار به توکل در بادیه نذر کرد که از هیچ کس، هیچ نخواهد و التفات نکند و بدین نذر به سر برد بی دلو و رسن، متوکل وار مجرد برفت. پاره ای سیم در جیب داشت که خواهرش بدو داده بود. ناگاه توکل وار خود طلبید. گفت: شرم نداری؟ آن که آسمان را بی ستون نگه می دارد، معده تو را بی سیم، سیر نتواند داشت؟ پس آن سیم بینداخت و می رفت. ناگاه از چاهی افتاد. ساعتی برآمد. نفس فریاد برآورد. ابوحمزه خاموش بنشست. یکی می گذشت. آنجا سر چاه دید؛ خاشاکی چند به هم آورد تا سر چاه بگیرد. نفس ابوحمزه زاری کرد و گفت: حق تعالی می فرماید: «و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة». ابوحمزه گفت: توکل از آن قوی تر است که به عجز و سالوس نفس، باطل شود. تن زد تا آن کس سر چاه استوار کرد و گفت: آن کس که بر بالا نگه می دارد، اینجا هم نگه دارد. روی به قبله توکل آورد و سر فرو برد و اضطرار به کمال رسید و توکل برقرار بود. ناگاه شیری بیامد و سر چاه باز کرد و دست در لب چاه زد و هر دو پای فرو گذاشت. ابوحمزه گفت: من همراهی گزند نکنم. الهامش دادند که خلاف عادت است، دست در این زن! دست در پای او زد و برآمد. شیری دید که هرگز صعب تر از آن ندیده بود. آوازی شنید که یا باحمزه! کیف هذا؟ نجیناک من التلف بالتلف. چون توکل بر ما کردی، ما تو را به دست کسی که هلاکت جان بدو بود، نجات دادیم؛ پس شیر روی در زمین مالید و برفت (عطار، ۱۳۸۴: ۴۸۳).

کل لغات بدون حروف ربط و اضافه: ۱۵۵

۳-۳. روش تحلیل روابط انسجامی بین روایات

برای آشنایی با شیوه تحلیل روابط انسجامی بین متون، به چگونگی تحلیل رابطه انسجامی بین دو روایت طبقات الصوفیه و ترجمه رساله قشیریه می پردازیم:

الف. ابتدا جملات دو متن را به جملات ساده (جملات دارای یک نهاد و یک

فعل) تقسیم می کنیم:

طبقات الصوفیه (T)

۱. شیخ بوحمزه خراسانی گفت / ۲. سالی به حج رفته بودم / ۳. در راه ناگاه فراچاه افتادم در بادیه / ۴. دو تن بگذشت بر سر چاه / ۵. گفتم / ۶. یاری خواهم / ۷. باز گفتم / ۸. (یاری) نخواهم / ۹. چیز نگویم / ۱۰. ایشان سر چاه سخت کردند / ۱۱. رفتند / ۱۲. شیری آمد / ۱۳. (شیر) پای فرو چاه کرد / ۱۴. (شیر) مرا برکشید / ۱۵. هاتفی آواز داد / ۱۶. یا باحمزه / ۱۷. اَلیس هذا أحسن / ۱۸. نجیناک بالتلف من التلف / ۱۹. مشیت.

ترجمه رساله قشیریه (t)

۱. ابوحمزه خراسانی گوید / ۲. سالی به حج شدم / ۳. اندر راه می رفتم / ۴. اندر چاهی افتادم / ۵. نفس من اندر پیکار افتاد / ۶. فریاد خوان / ۷. گفتم / ۸. نه / ۹. به خدای که فریاد نخوانم / ۱۰. این خاطر هنوز تمام نکرده بودم / ۱۱. دو مرد آنجا (چاه) فرارسیدند / ۱۲. یکی گفت / ۱۳. بیا / ۱۴. سر این چاه سخت کنیم / ۱۵. کسی در این چاه نیفتد / ۱۶. نی و چوب و آنچه بایست بیاوردند / ۱۷. سر چاه پوشیدند / ۱۸. خواستم / ۱۹. بانگ کنم / ۲۰. گفتم / ۲۱. بانگ بدان کس بر / ۲۲. (کس) نزدیک تر است به تو از ایشان / ۲۳. خاموش شدم / ۲۴. ساعتی برآمد / ۲۵. چیزی بیامد / ۲۶. (چیز) سر چاه باز کرد / ۲۷. (چیز) پای فرو چاه کرد / ۲۸. (چیز) بانگ همی کرد / ۲۹. چنان دانستم / ۳۰. همی گوید / ۳۱. (تو) دست اندر پای من زن / ۳۲. دست اندر پای وی زد / ۳۳. (چیز) مرا برکشید / ۳۴. (چیز) ددی بود / ۳۵. (چیز) بشد / ۳۶.

هاتفی آواز داد / ۳۷. یا با حمزه / ۳۸. نه این نیکوتر بود / ۳۹. به هلاکی از هلاک برهانیدم تو را / ۴۰. من برخاستم.

ب. عوامل انسجامی را از درون جملات ساده دو متن (بدون در نظر گرفتن رابطه انسجامی بین جملات درون متنی و تنها با در نظر گرفتن رابطه انسجامی بین جملات یک متن با متن دیگر) استخراج می کنیم (حروف ربط و اضافه را نیز به حساب نمی آوریم؛ زیرا عامل ربط، در ارتباط انسجامی بین جملات دو متن مختلف نقشی ندارد و ضمائر متصل و حذفیات را مستقلاً یک کلمه محسوب می کنیم). برخلاف تحلیل انسجام یک متن که انسجام متن، از روی ارتباط معنایی جملات آن متن شناخته می شود، در اینجا شناخت انسجام بین دو متن، از روی ارتباط معنایی جملات دو متن با یکدیگر صورت می گیرد.

تکرار بوحمزه در T1 (جمله اول طبقات الصوفیه) و t1 (جمله اول ترجمه رساله قشیریه)، همچنین خراسانی در t1, T1 / گفت در T1 با t1, t7, t12, t20, t30 / سال در T2, t2 / حج در T2, t2 / رفتن در T2, t3 / چاه در T3 با t4, t14, t27 / سر چاه در T4, T10 با t14, t17, t26 / پای در T13 با t14, t17, t26, t31, t27 / فرو کرد در T13, t27 / برکشید در T14, t33 / هاتف در T15, t36 / راه در T3, t3 / سخت کردند در T10, t14 / آمدن در T12, t25.

چاه در T3 با سر چاه در t14, t17, t26 رابطه جزء به کل دارد، همچنین چاه در T13 با سر چاه در t14, t17, t26 / سر چاه در T4, T10 با چاه در t4, t15, t27 / دو تن در T4 با یکی در t12.

رفته بودم در T2 با شدم در t2 مترادف است، همچنین دو تن در T4 با دو مرد در t11 / یاری خواهم در T6, T8 با فریاد خواهم در t6, t9 / یاری خواهم در T6, T8، با بانگ کنم در t19, t21, t28 / سخت کردند در T10 با پوشیدند در t17 / آیس در T17 با نه بود در t38 / أحسن در T17 با نیکوتر در t38 / هذا در T17 با

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۵۳

این در t38 / نجینا در T18 با برهانی‌دیم در t39 / التلف در T18 دو بار با هلاک در t39 دو بار / مشیت در T19 با برخاستم در t40.

یاری خواهم در T6 با فریاد نخوانم در t9 رابطه تضاد دارد، همچنین یاری خواهم در T6 با بانگ کم در t21, t19 / (یاری) نخواهم در T8 با فریادخوان در t6.

ضمیر متصل «م» در T2, T3, T6, T7, T8, T9 به ابوحمزه در t1 برمی‌گردد؛ همین‌طور ضمیر متصل م در t2, t3, t4, t7, t9, t10, t18, t19, t20, t23, t29, t32, t40 به بوحمزه در T1 / من در t33, t40 به ابوحمزه در T1 / تو در t22, t39 به ابوحمزه در T1 / آنجا در t11 به سر چاه در T4, T10 / یم در برهانی‌دیم در t39 و نا در نجینا در T18 هر دو به مرجع مشترک (خدا) برمی‌گردند.

ج. عوامل انسجامی بین دو متن را همراه با درجه و درصد انسجامی این عوامل با توجه به فرمول تحلیل عوامل انسجامی که قبلاً ذکر شد، در جدولی مرتب می‌کنیم تا کار نتیجه‌گیری از داده‌های تحلیل، آسان شود.

جدول ۱- درجه انسجام عوامل انسجامی بین روایات

درصد	طبقات الصوفیه - ترجمه رساله قشیریه ۶۵,۷۰٪		
		جایگزین	عوامل انسجام دستوری
۱۹,۲٪	ایشان (دو مرد) (۲) / ت (ابوحمزه) (۱) / م (ابوحمزه) (۲۲) / من (ابوحمزه) (۲) / تو (ابوحمزه) (۲) / آنجا (سر چاه) (۳) / م در برهانی‌دیم - نا در نجیناک (۱) (مرجع مشترک) (خدا) ۳۳	ارجاع	
		حذف	
۳۳,۷٪	بوحمزه (۲) / گفت (۱۵) / سالی (۱) / حج (۱) / رفته بودم (۱) / راه (۱) / چاه (۱) / سر چاه (۱۰) / سخت کردن (۱) / آمدن (۱) / پای (۳) / فرو کرد (۱) / برکشید (۱) / هاتف (۱) ۴۰	تکرار	عوامل

۴۶٪	چاه- سر چاه (۷) / دو تن- یکی (۱) ۸	جزء و کل
۳۵٪	رفته بودم- شدم (۱) / دو تن- دو مرد (۱) / یاری خواهم- فریاد خواهم (۴) / یاری خواهم- بانگ کنم (۶) / چیز نگویم- خاموش شدم (۱) / سخت کردند- پوشیدند (۱) / رفت- بشد (۱) / آلیس- نه بود (۱) / احسن- نیکوتر (۱) / هذا- این (۱) / نجینا- برهانیدیم (۱) / التلف- هلاک (۴) / مشیت- برخاستم (۱) ۲۴	ترادف
۱۰٪	یاری خواهم- فریاد نخوانم (۱) / یاری خواهم- بانگ نمی کرد (۱) / یاری نخواهم- فریاد خوان (۱) / یاری نخواهم- بانگ بردن (۲) ۵	تضاد
۱۸٪	شیری- چیزی (۱) / شیری- ددی (۱) / پای- دست (۱) ۳	تشابه

۴۷٪	طبقات الصوفیه- کشف المحجوب ۴۷،۶۰٪		
	جایگزین	عوامل انسجام دستوری	
۱۳٪	م (ابوحزه) (۲۰) / وی (ابوحزه) (۲) / من (ابوحزه) (۵) / ت (ابوحزه) (۱) / یم در برهانیدیم- نا در نجیناک (۱) (مرجع مشترک) (خدا) ۲۹		ارجاع
۵٪	ابوحزه (۶)		حذف

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۵۵

عوامل انسجام واژگانی	تکرار	ابوحمزه (۵) / خراسانی (۱) / شیخ (۱) / راه (۱) / چاه (۶) / سر چاه (۳) / رفتن (۱) / افتادن (۳) / گفتن (۱۱) / فرو کرد (۱) / برکشید (۱) / هاتفی (۱) / آواز دادن (۲) ۳۷	۱۸٫۴٪
	جزء و کل	سالی-روزی (۱) / راه-میانه راه (۱) / سر چاه-چاه (۹) / دو تن-گروهی (۱) ۱۲	۱۸٪
	ترادف	بگذشت-فرا رسیدند (۱) / یاری خواهم-آواز دهم (۱) / یاری خواهم-استعانت طلبم (۱) / سخت کردند-سر پوشم (۱) / سخت کردند-استوار کردند (۱) / رفتند-بازگشتند (۱) / احسن-نیکو (۱) / نجینا-نجات دادیم (۱) / التلف-تلفی (۴) ۱۲	۱۸٪
	تضاد	چیز نگویم-آواز دهم (۱) / چیز نگویم-استعانت طلبم (۱) ۲	۵٫۶٪
	تشابه	شیری-جانوری (۱) / شیری-اژدهایی (۱) ۲	۵٫۶٪

عوامل انسجام دستوری	جایگزین	م (ابوحمزه) (۷) / من (ابوحمزه) (۷) / ت (ابوحمزه) (۱) / ی (ابوحمزه) (۲) / تو (ابوحمزه) (۱) / ک (ابوحمزه) (۱) / کسی (شیر) (۱) / او (شیر) (۱) / این (شیر) (۱) / یم در برهانیدیم-نا در نجیناک (۱) (مرجع مشترک) (خدا) ۲۳	۹٫۸٪
	ارجاع		
طبقات الصوفیه- تذکره الاولیاء ۵۳٫۶۰٪		درصد	

۱۰٪	ابوحمزه (۲۰) / شیر (۶) ۲۶	حذف	صواعق السجده و انکساجی
۱۰٪	ابوحمزه (۱۰) / گفتن (۱۰) / رفتن (۲) / ناگاه (۳) / چاه (۲) / سر چاه (۸) / افتادن (۱) / بادیه (۱) / گذشتن (۱) / شیر (۳) / آمدن (۱) / پای (۱) / آواز (۱) / هذا (۱) / نجینا (۱) / التلف (۴) ۵۰	تکرار	
۷۵٪	ابوحمزه - نفس ابوحمزه (۲) / سالی - یک بار (۱) / چاه - سر چاه (۱۰) / چاه - لب چاه (۲) / دو تن - یکی (۲) ۱۷	جزء و کل	
۱۰٪	گفت - نقل است (۱) / سر چاه - لب چاه (۲) / بگذشت - برفت (۲) / سخت کردند - بگیرد (۱) / سخت کردند - استوار کرد (۱) / فرو کرد - فرو گذاشت (۱) / برکشید - برآمد (۱) ۹	ترادف	
۸٪	یاری خواهم - هیچ نخواهد (۱) / یاری خواهم - التفات نکند (۱) / یاری خواهم - تن زد (۱) / یاری خواهم - سر فرو برد (۱) / سخت کردند - باز کرد (۱) ۵	تضاد	
۱۰٪	پای - ایدی (۱) / پای - دست (۳) ۴	تشابه	

سال دهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۸ - شماره بیستم

درصد	ترجمه رساله قشیریه - کشف المحجوب ۶۸٪	صواعق السجده
		جایگزین

۳۸۰٪	ارجاع	تو (ابوحمزہ) / (۲) / من (ابوحمزہ) / (۲) / آن کس (خدا) / (۱) / م (ابو حمزه) (۲۲) / این خاطر (مرجع آن فریاد خوان - آواز ده) / (۱) / م در برهانیدم - یم در نجات دادیم (۱) (مرجع مشترک) (خدا) ۲۹
۵۵۶٪	حذف	ابو حمزه (۸)
۴۱٪	تکرار	ابو حمزه (۴) / گفت (۲۵) / راه (۱) / می رفت (۱) / چاه (۶) / سر چاه (۹) / افتاد (۶) / نفس (۱) / آواز دهم (۲) / خدای (۱) / فرا رسیدند (۱) / بیا (۱) / کسی (۲) / فرو کرد (۱) / دانستم (۱) / برکشید (۱) / هاتفی (۱) / نیکو (۱) ۶۵
۷۸٪	جزء و کل	ابوحمزہ - نفس ابوحمزہ (۱) / سالی - روزی (۱) / راه - میانه راه (۱) / چاه - سرچاه (۱۵) / دو مرد - گروهی (۱) / یکی - گروهی (۱) / ساعتی - شبانگاهی (۱) ۲۱
۵۵۵٪	ترادف	گوید - مشهور است (۱) / شدم - می رفت (۲) / اندر پیکار افتاد - به اضطراب آمد (۱) / فریاد خوان - آواز دهم (۲) / بانگ کنم - آواز دهم (۴) / خدای - حق تعالی (۳) / سخت کنیم - سرپوشیم (۱) / سخت کنیم - استوار کردند (۱) / پوشیدند - سرپوشیم (۱۹) / پوشیدند - استوار کردند (۱) / باز کرد - بگشاد (۱) / بانگ همی کرد - آواز داد (۱) / هلاک - تلف (۴) / برهانیدم - نجات دادیم (۱) ۴۲
۵۷۱٪	تضاد	افتاد - نیفتد (۳) / فریاد نخوانم - آواز دهم (۲) ۵
۷۱۵٪	تشابه	پای - دم (۶) / دست - دم (۴) / چیزی - جانوری (۱) / چیزی - ازدهایی (۱) / ددی - جانوری (۱) / ددی - ازدهایی (۱) ۱۴

ردیف	ترجمه رساله قشیر به - تذکره الاولیاء ۵۷٪	
۱۰۰٪	جاگزین	نه (جانشین فریاد نخوانم - خاموش بنشست، تن زد) (۲)
۷۴٪	ارجاع	تو (ابو حمزه) (۲) / من (ابو حمزه) (۲) / م (ابو حمزه) (۱۲) / م در برهانیدم - یم در نجات دادیم (۱) مرجع مشترک (خدا) ۱۷
۸۸٪	حذف	ابو حمزه (۲۱)
۴۳٪	تکرار	ابو حمزه (۸) / نفس (۱) / گفتن (۲۵) / رفتن (۲) / چاه (۲) / سر چاه (۱۲) / افتادن (۲) / یکی (۱) / کسی (۴) / باز کرد (۱) / ساعتی برآمد (۱) / پیامد (۱) / پای (۳) / دست (۶) / دست زن (۴) ۷۳
۸۹٪	جزء و کل	ابو حمزه - نفس (۵) / سالی - یک بار (۱) / چاه - سر چاه (۱۱) / چاه - لب چاه (۲) / دو مرد - یکی (۱) / دو مرد - آن کس (۱) ۲۱
۱۰۱٪	ترادف	گوید - نقل است (۱) / شدم - برفت (۱) / سر چاه - لب چاه (۴) / اندر پیکار افتاد - فریاد برآورد (۱) / فریاد خوان - فریاد برآورد (۱) / فریاد خوان - زاری کرد (۱) / بانگ کنم - فریاد برآورد (۱) / بانگ برآورد - فریاد برآورد (۱) / بانگ همی کرد - فریاد برآورد (۱) / آواز داد - فریاد برآورد (۱) / فرارسیدند - می گذشت (۱) / سخت کنیم - بگیرد (۱) / سخت کنیم - استوار کرد (۱) / پوشیدند - بگیرد (۱) / پوشیدند - استوار کرد (۱) / خاموش شدم - خاموش بنشست (۱) / خاموش شدم - تن زد (۱) / خاموش شدم - سر فرو برد (۱) / دست - ایدی (۲) / فرو کرد - فرو گذاشت (۱) / برکشید - برآمد (۱) / بشد - برفت (۱) / این - هذا (۱) / هلاک - تلف (۴) / برهانیدم - نجینا (۱) ۳۲

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۵۹

۱۶٪	فریاد نخوانم- فریاد برآورد (۱) / سخت کنیم- باز کرد (۱) / پوشیدند- باز کرد (۱) / باز کرد- بگيرد (۱) / باز کرد- استوار کرد (۱) ۵	تضاد
۱۶٪	چیزی-شیر (۳) / ددی- شیر (۳) ۶	تشابه

درصد	کشف المحجوب- تذکره الاولیاء ۵۲٪	
۸۰٪	نی (جانشین آواز ندهم- خاموش بنشست، تن زد) (۲)	جایگزین
۹۵٪	وی (ابوحمره) (۲) / خود (ابوحمره) (۱) / من (ابوحمره) (۳) / تو (ابوحمره) (۱) / م (ابوحمره) (۱۰) / این (چاه) (۱) / اینجا (چاه) (۲) / آنجا (چاه) (۲) / یم در نجات دادیم- یم در نجات دادیم (۱) (مرجع مشترک) (خدا) ۲۳	ارجاع
۸۴٪	ابوحمره (۲۶)	حذف
۱۷٪	ابوحمره (۸) / توکل (۶) / می رفت (۱) / چاه (۳) / سر چاه (۸) / افتادن (۲) / گفت (۲۵) / حق (۳) / استوار کردن (۱) / جان (۱) / نجات (۳) / نجات دادیم (۱) ۶۲	تکرار
۸۱٪	ابوحمره-نفس ابوحمره (۵) / چاه- سرچاه (۱۴) / چاه- لب چاه (۳) / سه شبان روز- ساعتی (۱) / گروهی- یکی (۱) / گروهی- آن کس (۱) ۲۵	جزء و کل

عوامل انسجام دستوری

عوامل انسجام واژگانی

۱۴۸٪	مشهور است- نقل است (۱) / روزی- یک بار (۱) / سر چاه- لب چاه (۲) / فرارسیدن- می گذشت (۱) / آواز دهم- فریاد برآورد (۲) / خدای- حق (۲) / سر بپوشیم- بگیرد (۱) / سر بپوشیم- استوار کرد (۱) / استوار کردند- بگیرد (۱) / به اضطراب آمد- اضطراب به کمال رسید (۱) / بازگشتند- برفت (۱) / مرگ- هلاکت (۱) / مرگ- تلف (۱) / مرگ- التهلکه (۱) / حسی- آوازی (۱) / فرو کرده- فرو گذاشت (۱) / تعلق کردم- دست زد (۲) / نجات دادیم- نجینا (۱) / تلفی- التلف (۴) ۲۶	ترادف	
۷۸۰٪	سر بپوشیم- باز کرد (۱)	تضاد	
۴۷۵٪	اژدها- شیر (۳) / کسی - شیر (۳) / جانوری- شیر (۳) / دم- ایدی (۲) / دم- دست (۴) / دو پای (۲) ۱۷	تشابه	

۳-۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

خلاصه درجه انسجام عوامل انسجامی بین روایات و نتایج حاصل از آنها، به قرار

زیر است:

تکرار	جزء و کل	ترادف	تضاد	تشابه	کل عوامل
۲۳,۲۵	۴,۶۵	۱۳,۹۵	۲,۹۰	۱,۷۴	۶۵,۷۰٪
۱۷,۶۲	۵,۷۱	۵,۷۱	۰,۹۵	۰,۹۵	۴۷,۶۰٪
۲۰	۶,۸	۳,۶	۲	۱,۶	۵۳,۶۰٪
۲۴	۷,۷۸	۱۵,۵۵	۱,۸۵	۵,۱۸	۶۸٪
۲۳,۵۴	۶,۷۷	۱۰,۳۲	۱,۶۱	۱,۹۳	۵۷٪
۱۷,۷۱	۷,۱۴	۷,۴۲	۰,۲۸	۴,۸۵	۵۲٪

۱. ترجمه رساله قشیریه با طبقات الصوفیه، بیشترین درصد انسجام را داراست و این

بدان علت است که تا قبل از قشیری، تنها همین نسخه فارسی طبقات الصوفیه و شرح

التعرف که به عربی است، از این روایت وجود داشته و روایات فارسی دیگری نبوده تا

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۶۱

نویسنده آن‌ها را از نظر گذرانده و سعی کرده باشد که روایت مستقل‌تری نسبت به آن‌ها ارائه دهد. نویسنده سعی کرده در روایت انصاری چندان دخل و تصرف نکند.

۲. کشف المحجوب با ترجمه رساله قشیریه، انسجام بیشتری دارد تا با طبقات الصوفیه. نتیجه آنکه، این احتمال که هجویری از روایت قشیری استفاده کرده باشد، بیشتر است تا اینکه از روایت انصاری بهره برده باشد.

۳. تذکره الاولیاء با ترجمه رساله قشیریه، بیشترین انسجام را دارد و با طبقات الصوفیه و کشف المحجوب، از انسجام یکسانی برخوردار است. نتیجه آنکه، به احتمال زیاد، عطار بیشتر به روایت قشیری توجه داشته و اگر به دو روایت انصاری و هجویری نظر داشته، سعی کرده جانب هر دو روایت را بگیرد و به این دو روایت، به یک چشم نگریسته است.

۴. درصد فراوان ارجاع ضمائر، به ویژه ارجاع به ابوحزمه و نیز حذف ابوحزمه در همه روایات نشان می‌دهد که راویان از ساختارهای تقریباً مشابهی برای بیان روایات استفاده کرده‌اند که طی آن، شناسه‌های فعلی که به ابوحزمه برمی‌گردد، مرتباً تکرار می‌شود و ابوحزمه در نقش فاعل مرتباً به قرینه جمله اول حذف می‌گردد. از طرفی، هرچه ارجاعات و حذفیات یک متن نسبت به مرجع‌ها و قرینه‌هایی که در متن دیگر وجود دارد بیشتر باشد، ارتباط معنایی بین این متون بیشتر است.

۵. درصد عوامل انسجامی واژگانی بین متون نشان می‌دهد تا چه میزان این متون، با یکدیگر ارتباط و انسجام واژگانی دارند. درصد عوامل انسجامی واژگانی بین متون نسبت به عوامل انسجامی دستوری بیشتر است و این نشان می‌دهد که راویان از پیوندهای واژگانی بیشتر استفاده کرده‌اند. درصد بالای عوامل انسجامی واژگانی بین متون نشان می‌دهد که راویان به طور حتم، روایت‌های قبل از خویش را از نظر گذرانیده و روایات خویش را بر اساس آن‌ها نوشته‌اند؛ زیرا به میزان زیادی از همان واژگان روایت‌های قبلی استفاده کرده‌اند. از طرفی، استفاده از لغات مترادف و مشابه در روایات نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد که راویان سعی کرده‌اند از ابداع و خلاقیت

خویش نیز استفاده کرده، در روایات قبل از خویش تغییراتی را ایجاد کنند؛ مثلاً به جای شیر، از اژدها استفاده کرده‌اند یا به جای پا از دم و... .

۶. بین ترجمه رساله قشیریه و کشف المحجوب، بیشترین درصد عامل‌های انسجामी، به ویژه تکرار دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که این دو متن، بیشترین تشابه را با یکدیگر دارند. بین طبقات الصوفیه و کشف المحجوب، کمترین درصد عوامل انسجामी، به ویژه تکرار دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که این دو متن، کمترین تشابه را با یکدیگر دارند.

۷. ترجمه رساله قشیریه نسبت به طبقات الصوفیه، حضور بالفعل تری در کشف المحجوب دارد و بینامتن اصلی آن است. همچنین ترجمه رساله قشیریه نسبت به طبقات الصوفیه و کشف المحجوب، حضور بالفعل تری در تذکره الاولیاء دارد و بینامتن اصلی آن است.

۴. نتیجه گیری

برای نظریه انسجام هالیدی، مفاهیم و کارکردهای جدیدی را می‌توان در نظر گرفت؛ از جمله این کارکردها استفاده از این نظریه در تعیین عوامل انسجामी بین متون مختلف است که می‌توان از آن نتایج پربار و قابل توجهی را در رابطه بین متون به دست آورد؛ مثلاً می‌توان احتمال استفاده یا میزان استفاده یک شاعر یا نویسنده را از اثر قبل از وی با روش دقیق تعیین کرد؛ در حالی که تحلیل رابطه معنایی بین متون مختلف بدون استفاده از این نظریه، کار دشوار و زمان‌بری است و نتایج چنین تحلیلی نیز کمتر قابل اتکاست؛ زیرا احتمال خطا در تحلیل، زیاد است. به نظر می‌رسد چنین کارکردهایی از نظریه، از خود کارکرد اصلی، یعنی تحلیل انسجام درونی یک متن بدون در نظر گرفتن انسجام آن با متون دیگر، پربارترند. چنین کارکردهایی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و جای پژوهش‌هایی از این دست در این زمینه خالی است.

کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف ————— ۳۶۳

برای نمونه، ما در این پژوهش، حکایت نجات یافتن ابوحمزه خراسانی را از چاه توسط شیری هولناک یا اژدهایی مهیب، در کتاب‌های مهم صوفیه، یعنی کشف المحجوب، ترجمه رساله قشیریه، طبقات الصوفیه و تذکره الاولیاء مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم. برخی از نتایج حاصل از تعیین درصد عوامل انسجامی بین این چهار روایت، از این قرارند:

۱. ترجمه رساله قشیریه با طبقات الصوفیه بیشترین درصد انسجام را داراست و این بدان علت است که نویسنده سعی کرده در روایت انصاری، چندان دخل و تصرف نکند.

۲. کشف المحجوب با ترجمه رساله قشیریه انسجام بیشتری دارد تا با طبقات الصوفیه. در نتیجه این احتمال که هجویری از روایت قشیری استفاده کرده باشد، بیشتر است تا اینکه از روایت انصاری بهره برده باشد.

۳. تذکره الاولیاء با ترجمه رساله قشیریه بیشترین انسجام را دارد و با طبقات الصوفیه و کشف المحجوب از انسجام یکسانی برخوردار است. نتیجه آنکه، به احتمال زیاد عطار بیشتر روایت قشیری را مورد نظر داشته و اگر به دو روایت انصاری و هجویری توجه داشته، سعی کرده جانب هر دو روایت را در نظر بگیرد.

۴. درصد بالای عوامل انسجامی واژگانی بین متون نشان می‌دهد که راویان به طور حتم، روایت‌های قبل از خویش را از نظر گذرانیده و روایات خویش را بر اساس آن‌ها نوشته‌اند؛ زیرا به میزان زیادی از همان واژگان روایت‌های قبلی استفاده کرده‌اند. از طرفی، استفاده از لغات مترادف و متشابه در روایات نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد که راویان سعی کرده‌اند از ابداع و خلاقیت خویش نیز استفاده کرده، در روایات قبل از خویش، تغییراتی را ایجاد نمایند؛ مثلاً به جای شیر، از اژدها یا به جای پا از دم استفاده کنند.

۵. بین ترجمه رساله قشیریه و کشف المحجوب، بیشترین درصد عامل‌های انسجامی، به‌ویژه تکرار دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که این دو متن، بیشترین

تشابه را با یکدیگر دارند. بین طبقات الصوفیه و کشف المحجوب، کمترین درصد عوامل انسجامی، به ویژه تکرار دیده می شود و این نشان می دهد که این دو متن، کمترین تشابه را با یکدیگر دارند.

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵)، **بینامتنیت**، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، **ساختار و تأویل متن**، تهران: مرکز.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۶۲)، **طبقات الصوفیه**، تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.
- ایشانی، طاهره و تقی پورنامداریان (۱۳۸۹)، **تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان شناسی نقش گرا**، مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۷-۴۴.
- تاکی، گیتی (۱۳۷۸)، **پیوستگی و همبستگی متن یا انسجام و ارتباط مطالب در زبان خارجی**، مجله زبان شناسی، سال ۱۴، شماره ۱ و ۲، صص ۷۳-۸۱.
- حاج عیدی، حوا و حسین رضویان (۱۳۹۷)، **عوامل انسجام در داستان عدل صادق چوبک**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۶۹-۹۴.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۴)، **تذکره الاولیاء**، تصحیح محمد استعلامی، ج ۱۵، تهران: زوار.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۱)، **ترجمه رساله قشیریه**، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، **درآمدی به سخن کاوی**، مجله زبان شناسی، سال نهم، شماره ۱، صص ۹-۳۹.
- نوروزی، حامد و غلامحسین غلامحسین زاده (۱۳۸۸)، **نقش عوامل ربط زمانی در انسجام متن**، فصلنامه کاوش نامه، شماره ۱۹، صص ۸۹-۱۲۱.
- هجویری، ابوالحسن (۱۳۵۸)، **کشف المحجوب**، تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری.
- Halliday, M, A, K & R. Hasan (1976), **Cohesion in English**, London: Longman.